



کارکرد ادوات ربطی در انسجام بخشی به خطبه‌های نهج البلاغه

علیرضا نظری^{*۱}

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۰۹/۲۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۶/۱۲

چکیده

انسجام به‌عنوان یک اصطلاح زبان‌شناسی متن توسط «هالیدی» و «حسن» در سال ۱۹۷۶ مطرح شد بدین‌صورت که یک متن جهت برخورداری از انسجام نیازمند عناصری است که در مجموع عناصر انسجامی یا ادوات انسجام نام دارند و از نظر آن دو شامل ارجاع، حذف، جایگزینی، انسجام واژگانی و ادوات ربطی است. ادوات ربطی یا پیوندی به مجموعه عناصر زبانی اطلاق می‌شود که باعث پیوستگی و اتصال واژگان و به‌خصوص جملات می‌گردد و شامل زیرمجموعه‌های افزایشی، نقیضی، زمانی و سببی است. تصور متنی بدون ادوات ربطی تقریباً ناممکن است. نهج البلاغه نیز به‌عنوان یک متن دینی - ادبی از این عناصر بهره برده است و کارکرد عوامل ربطی در آن مبتنی بر سبک و شیوه‌ی خاصی است در مقاله پیش‌رو با روش توصیفی و آماری به بررسی بسامد و کارکرد ادوات ربطی در ۳۰ خطبه بلند نهج البلاغه پرداخته می‌شود تا با توجه به حجم بالای داده‌ی تحقیق، تصویر و سبک‌شناسی قابل‌اتکایی از کارکرد این ادوات در کل نهج البلاغه به‌دست آید. از جمله نتایج مهم تحقیق، اثبات بسامد بالای ادوات ربطی در خطبه‌های نهج البلاغه به‌ویژه عامل افزایشی و بسامد اندک عامل نقیضی همچنین نوع کارکرد این ادوات که مبتنی بر برد کوتاه و برد بلند این ادوات و نقش متنوع آن در انسجام بخشی به خطبه‌های نهج البلاغه است.

کلید واژه‌ها: نهج البلاغه، خطبه، انسجام و ادوات ربطی.

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی(ره)

* : نویسنده مسئول

مقدمه

نهج‌البلاغه علاوه بر بُعد غنی دینی و عرفانی آن یک اثر جاویدان ادبی بلاغی است که به حق می‌بایست در جنبه‌های مختلف زبانی مورد بررسی قرار گیرد گرچه این توجه با نگاهی به کتاب‌شناسی نهج‌البلاغه قابل‌تحسین و درخور ستایش است اما رویکردهای نوین زبان‌شناختی کمتر مورد توجه بوده است و به‌ویژه در خصوص انسجام اصولاً تحقیقی صورت نگرفته است. انسجام^۱ که در فارسی به پیوستگی، پیوند و اتصال بین جمله نیز ترجمه شده است در واقع «به مناسبات معنایی‌ای اشاره دارد که میان عناصر یک متن وجود دارند و به‌واسطه عمل آنها تعبیر برخی از عناصر متن امکان‌پذیر می‌گردد... این مناسبات به کلام یکپارچگی و وحدت می‌بخشد و آن را همچون متن از مجموعه‌ای از جمله‌های جداگانه و نامربوط متمایز می‌سازد (مهاجر و نبوی، ۱۳۷۶: ۶۳). این اصطلاح را «هالیدی» و «رقیه حسن» (۱۹۷۶) با تألیف کتاب «Cohesion In English» مطرح ساختند و بعد از آن توسط بسیاری دیگر به‌عنوان یکی از مباحث اصلی زبان‌شناسی متن مورد استفاده قرار گرفت. هالیدی و حسن «این سؤال را مطرح کردند که چه چیز یک متن گفتاری یا نوشتاری را از مجموعه بی‌ربط جملات متفاوت می‌سازد؟» (محمد، ۲۰۰۷: ۹۹).

هالیدی و حسن (۱۹۷۶) پنج نوع عوامل انسجام را که شبکه روابط معنایی بین جملات یا بندها و یا واحدهای گفتمان را تشکیل می‌دهند ارائه نمودند:

۱. ارجاع که شامل ارجاع شخصی و اشاره‌ای و مقایسه‌ای می‌شود؛
۲. جایگزینی که شامل جایگزینی اسمی، فعلی و عبارتی می‌گردد؛
۳. حذف که شامل حذف اسمی و فعلی و عبارتی است؛
۴. پیوند که مشتمل بر ربط اضافی، نقیضی، سببی و زمانی است؛
۵. انسجام واژگانی که شامل تکرار و هم‌آیی می‌شود.

بنابر مقدمه کوتاه در بیان مسأله سؤالات اولیه تحقیق مبتنی بر موارد زیر است:

۱. کارکرد هریک از عوامل ربطی در انسجام‌بخشی و تقویت جنبه بلاغی خطبه‌ها چگونه است؟
 ۲. بسامد و نسبت هر یک از عوامل ربطی در هر خطبه و در مجموع چگونه است؟
- با تکیه بر تعیین پاسخ به این دو سوال اصلی، مقاله پیش خواهد رفت و امید است بتواند خلأ پژوهش‌های زبان‌شناختی در عرصه‌ی نهج‌البلاغه را تا حدی پر نماید.

پیشینه‌ی تحقیق

با توجه به اینکه بحث حاضر الگوی انسجام و یکی از عوامل مهم آن یعنی ادوات ربطی در نهج‌البلاغه را بررسی خواهد کرد؛ هیچ پژوهشی که جامع دو کلید واژه «انسجام» و «نهج‌البلاغه» باشد و از منظر

انسجامی به ادوات ربطی پردازد وجود ندارد. پژوهش‌های چندساله اخیر که به بررسی عوامل دیگر انسجامی در نهج البلاغه پرداخته همگی از نگارنده است. اما طبیعی است پژوهش‌های سنتی در حوزه نهج البلاغه به حدی فراوان است که ذکر همه آنها در این مقال نمی‌گنجد و ما فقط به چند مورد که نگرشی نو به نهج البلاغه داشته‌اند اشاره می‌کنیم:

پایان‌نامه خانم مهتاب نورمحمدی در رشته زبان‌شناسی که سال ۱۳۸۷ در دانشگاه تربیت مدرس انجام گرفته است و استعاره‌های نهج البلاغه را با تکیه بر رویکرد زبان‌شناسی شناختی تحلیلی مفهومی کرده است؛ همچنین در سال ۱۳۸۸ علی حاجی‌خانی در رساله‌ی دکتری خود در دانشگاه علامه طباطبائی با عنوان «توثیق نهج البلاغه فی ضوء الأسلوبية» بر آن بوده که به شبهات پیرامون انتساب نهج البلاغه پاسخی روش‌مند ارائه دهد. همچنین مقاله‌ای از بیوک بهنام با عنوان «جایگاه ادبی نهج البلاغه: تحلیل گزیده‌هایی از کلام امام علی(ع)»، مقالات و بررسی‌ها، دفتر ۷۲، زمستان ۸۱: ۶۱-۷۹ از جمله پژوهش‌هایی از این دست هستند.

در حوزه‌ی انسجام نیز پژوهش‌هایی بر برخی متون، از جمله سوره‌هایی از قرآن انجام گرفته است که ماده تحقیقی آنها اندک و بعضاً بدون بررسی بسامد و آگاهی از زبان عربی بوده است:

- حسین رجبی، انسجام واژگانی در قرآن، پایان‌نامه ارشد، دانشگاه رازی، ۱۳۸۶.
- شکوه آذرنژاد، مطالعه مفهوم انسجام واژگانی در قرآن کریم، پایان‌نامه ارشد، دانشگاه پیام‌نور، ۱۳۸۵.
- ابوذر سمیه، بررسی عوامل انسجام بین متنی در نوشته‌های دانش‌آموزان پایه پنجم ابتدایی، پایان‌نامه ارشد، دانشگاه پیام‌نور، ۱۳۸۶.

روش پژوهش

این پژوهش به صورت تحلیلی - توصیفی، موارد ادوات ربطی در خطبه‌های نهج البلاغه صورت خواهد گرفت. این مقاله ۳۰ خطبه بلند نهج البلاغه را که به لحاظ حجم در حدود نیمی از خطبه‌های نهج البلاغه و یک سوم کل نهج البلاغه است به لحاظ عوامل متعدد ربطی بررسی کرده است. در این مقاله علاوه بر تحلیل کارکردهای ادوات ربطی با تکیه بر آمارهای به دست آمده از استقراء تام این ادوات، نتایج حاصل خواهد شد که طبیعتاً برای دیگر پژوهش‌های مربوط به نهج البلاغه مفید خواهد بود. اما با توجه به وجود برخی نکات و اصطلاحات کاربردی در بخش تطبیقی، ابتدا به تعریف عوامل ربطی در قالب چهارچوب نظری پرداخته خواهد شد و سپس در بخش تطبیقی هر یک از آنها در خطبه‌های تحقیق مورد تحلیل قرار می‌گیرد تا به سؤالات پژوهش پاسخ داده شود.

۱. چهارچوب نظری

این عامل که تحت عناوین عوامل عطف و انسجام پیوندی نیز خوانده شده، به تعبیری ساده «عبارت است از وجود ارتباط معنایی بین جمله‌های یک متن» (آفاگل‌زاده، ۱۳۸۵: ۱۰۸).

ادوات ربط به لحاظ معنای ویژه‌ای که دارند، پیوندهای معنایی گوناگونی میان عناصر متن برقرار می‌کنند به‌گونه‌ای که رابطه‌ای سازمند میان عناصر گوناگون زنجیره سخن به‌وجود می‌آورند و در انسجام متن ایفای نقش می‌کنند. در واقع این ادوات پاره‌های پسین متن را همچون توضیح، گسترش و یا افزونه‌ای به پاره‌های پیشین متن پیوند می‌زنند (مهاجر و نبوی، ۱۳۷۶: ۶۷).

نکته‌ای که درباره این ادوات وجود دارد این است که گاهی ارتباط معنایی بین جملات برقرار می‌شود ولی این ادوات در صورت متن حضور ندارند؛ لذا به صرف نبود ادوات ربطی نمی‌توان ربط بین جملات را غیرموجود دانست (ون‌دایک، ۲۰۰۰: ۱۳۱) زیرا انسان‌ها از شیوه‌های پیش‌گویانه‌ای برای تنظیم داده‌ها در متن برخوردارند (دوبوگراند، ۱۹۹۹: ۳۴۷). این امر در متون محاوره‌ای بیشتر نمود دارد. لذا از ادوات ربط با شیوه‌ای صریح و غیرصریح نام برده می‌شود و بدین معنا که «ممکن است ارتباط وجود داشته باشد علی‌رغم آن که هیچ اشاره صریحی به آن در سطح متن نشده است» (محمد، ۲۰۰۷: ۱۱۰).

شاید بتوان عامل انسجام ربطی یا پیوندی را مهم‌ترین عامل انسجام متن دانست به‌گونه‌ای که وجود متنی بدون حضور ادوات ربطی غیرقابل تصور است. «کریستال (پیوند) را اولین عامل انسجام متن می‌داند» (الفقی، ۲۰۰۰: ج ۲، ۲۵۷) نویسنده‌ی دیگری نیز با توجه به بسامد بالای این ادوات آن را پراهمیت‌ترین می‌داند و معتقد است ذکر تکه‌متن‌هایی منسجم اما خالی از ادوات ربطی و یا ذکر کلامی غیرمنسجم با وجود ادوات ربط که توسط براون و یول صورت گرفته است از اهمیت ربط نمی‌کاهد (بن‌عبدالکریم، ۲۰۰۹: ۳۰۱).

ادوات ربط، معانی جزئی متن را با پیوستن به یکدیگر به یک معنای کلی تبدیل می‌سازند تا پیوستگی معنایی متن صورت گیرد. این ادوات «راهی را برای ارتباط بین اخبار و داده‌های متن که به شکل افقی ارائه می‌شود هموار می‌سازند و نویسنده با به‌کاربردن هر یک از این ادوات نگرش خود را منعکس کرده و سعی می‌نماید اطلاعات خود را هدفمند ارائه دهد» (فرج، ۲۰۰۷: ۹۵).

نکته‌ی قابل‌توجه دیگر که غالباً درباره‌ی ادوات پیوندی مصداق دارد اثرگذاری دوره‌های تاریخی در کاربرد و تعدد انواع ادوات ربط است. به‌طور مثال عباس السوسوه در (العربیة الفصحی المعاصرة و اصولها التراثیة) ادوات ربط متعددی را ذکر می‌کند که در زبان عربی فصیح وجود نداشته ولی اکنون در فصیح معاصر رایج شده است (بن‌عبدالکریم، ۲۰۰۹: ۲۶۲) از جمله دلایل این مسأله شاید میل زبان‌ها به وضوح و شفافیت بیشتر و همچنین گرت‌برداری و تأثیرپذیری زبان‌ها از همدیگر باشد که ناشی از گسترش ترجمه است.

ادوات پیوندی توسط زبان‌شناسان متن موردتوجه بوده است و تقسیم‌بندی‌های متفاوت است. از آنجا که این پژوهش مبتنی بر رویکرد هالیدی است تقسیم ایشان مورد اتکا قرار می‌گیرد. این ادوات توسط هالیدی و حسن به انواع زیر تقسیم شده است: اضافی، نقیضی، زمانی و سببی که در ادامه هر کدام از آنها توضیح داده می‌شود:

۱ - ۱ افزایشی یا اضافی

پیوند افزایشی اشیائی را که موقعیت یکسان دارند به هم پیوند می‌زند. به عبارت دیگر «رابطه افزایشی^۱ وقتی برقرار می‌شود که جمله‌ای در رابطه با محتوای جمله‌ی قبلی در متن مطلبی را اضافه کند» (آذرنژاد، ۴۳) برخی از نمادهای رابطه افزایشی در انگلیسی عبارتند از: *in other words, similiary, in addition, that is, also, and* و در عربی ادواتی مانند: و، کذلک، أو، أم.

۲ - ۱ نقیضی^۲

که به نام تباینی یا استدراک هم آمده است، زمانی شکل می‌گیرد که محتوای یک جمله خلاف انتظاراتی باشد که جمله قبل ایجاد کرده است. در انگلیسی مانند: *yet, although, only, but, never the less, despite this* (هالیدی و حسن: ۱۹۷۶، ۲۵۰-۲۵۶). دبوگراند و درسلاز اصطلاح پیوند نقیض^۳ استفاده می‌کنند بدین صورت که رابطه بین اشیاء متنافر و متعارض در دنیای متن است. نمادهای آن در عربی ادواتی است مانند: لکن، مع ذلك، علی الرغم من، علی آیه حال، من ناحیه آخری، فی نفس الوقت).

۳ - ۱ زمانی

وقتی که بین رویدادهای دو جمله یک نوع توالی زمانی وجود داشته باشد پیوند زمانی^۴ برقرار می‌شود (آذرنژاد، ۴۴). انسجام زمانی از ادواتی است که به پیوستگی معنایی متن منجر می‌شود (محمد، ۲۰۰۷: ۱۱۲). هالیدی و حسن به تفصیل به ذکر انواع پیوندهای زمانی همچون زمانی ساده (ترتیبی، علم زمانی، تقدمی) روابط زمانی مرکب، روابط غایی و غایی ترتیبی و روابط حالی و خلاصه، اشاره می‌نمایند (هالیدی و حسن: ۲۶۱-۲۶۷).

از این رو چگونگی کاربرد افعال که حاوی زمان هستند و تناسب و هماهنگی آنها، در مقوله زمان می‌تواند مطرح گردد. اما علاوه بر خود افعال که دربرگیرنده معنای زمانند برخی واژگان چه به شکل حروف و چه اسماء و چه افعال نقش اتصال زمانی جملات را ایفا می‌کند. در انگلیسی کلماتی مانند: *finally, next, then, before that, first* و در عربی ادواتی مانند: و، فاء، ثم، و بعد ذلك، علی نحو تال.

۴ - ۱ سببی

انسجام از طریق ادوات سببی^۵ نیز یکی از مهم‌ترین نوع عوامل انسجام است. پیوند سببی زمانی برقرار می‌شود که رویداد فعل یک جمله ارتباط سببی با رویداد جمله دیگر داشته باشد (آذرنژاد: ۴۴). حضور

-
1. additive
 2. adversative
 3. contra junction
 4. temporal
 5. causal

ادواتی مانند because, as, a result, so, therefore, then, otherwise در انگلیسی و کلماتی همچون لذا، علی‌هذا، ل، لأن، لهذا، بهذا، لأن، نتیجه‌ل...، سبب‌ل...، لکی و حتی و... در عربی در واقع سیر منطقی وقایع و مباحث متن و در نتیجه تداوم و استمرار متن را به‌دنبال دارند. برای همین دوبوگراند و درس‌لر از اصطلاح دیگری یعنی (تبعیت یا دنباله‌روی)^۱ استفاده می‌کنند بدین‌صورت که عنصری بر عنصر دیگر متکی است و در واقع به‌نحوی از انجا بر جمله قبلی مترتب است.

ون‌دایک در این باره معتقد است «دو گزاره متوالی P1 و P2 منسجم هستند اگر که آنها بر دو واقعیت F1 و F2 دلالت کنند و F1 و F2 (مثلاً مشروط یا به‌طور علی) با یکدیگر مرتبط باشند (ون‌دایک: ۱۳۸۲، ۱۵۴). هالیدی و حسن این ادوات را به دسته‌های زیر تقسیم می‌کنند (هالیدی و حسن، ۲۶۰ - ۲۶۱): نتیجه^۲، علت^۳، هدف^۴، شرط^۵.

۲. چارچوب تطبیقی

در ادامه هر یک از عوامل فوق، در سی خطبه مورد بررسی و تحلیل کارکرد قرار می‌گیرد. در ابتدا باید گفت که متن نهج‌البلاغه بیش از هر چیز یک متن افزایشی است متنی که در آن داده‌های بسیار به‌وسیله ادوات ربط پیوندی به هم افزوده شده و حجم قابل‌توجهی از معلومات در فرایند متن به مخاطب القاء می‌شود.

۱ - ۲ عوامل پیوند افزایشی

متن نهج‌البلاغه از انواع بسیار محدودی از ادوات پیوندی استفاده نموده است؛ اما همین انواع اندک از بسامد و فراوانی بسیار قابل‌توجهی برخوردارند، به‌گونه‌ای که می‌توان عامل ادوات ربط افزایشی را در کنار عوامل ارجاع و تکرار و موازات ۴ رکن متن‌ساز نهج‌البلاغه به‌شمار آورد. انواع عوامل ربط افزایشی در متن نهج‌البلاغه که از انگشتان دست تجاوز نمی‌کند عبارتند از:

جدول ۱: ادوات پیوند افزایشی در خطبه‌ها

و	ف	أو	أم	ألا	كذلك	ألا
۳۰۶۵	۲۱۲	۵۸	۱۱	۳۱	۶	۶
%۹۰	%۶	%۱۷	%۰/۳۲	%۰/۹۱	%۰/۱۷	%۰/۱۷

1. Sabordination
2. Result
3. Reason
4. Purpose
5. Condition

همان طور که از جدول بالا مشخص است در این بین حرف «واو» به عنوان حلقه وصل اصلی و کلیدی خطبه‌ها، بیشترین و پرکاربردترین ادات نهج البلاغه است و نقش دیگر ادوات کاملاً حاشیه‌ای است.

۱-۱-۲ حوزه‌ی عمل ادوات پیوند افزایشی

نکته‌ی بسیار مهمی که در تحلیل کارکرد ادوات ربط افزایشی در نهج البلاغه باید لحاظ شود این است که میزان کارکرد این عوامل در ربط درون جمله‌ای (مشارکت اعرابی) به همان اندازه اهمیت دارد که ربط برون جمله‌ای. به سخن دیگر شاید به نظر برسد که آن چه در تحلیل متون اهمیت دارد نه روابط درون جمله‌ای بلکه روابط بین جملات و پیوند بین آنهاست، اما اگر بدانیم تقریباً یک سوم از تعداد عوامل افزایشی موجود در خطبه‌ها به مشارکت‌دادن نحوی اختصاص دارد، ناگزیریم در بررسی این عوامل به پیوند درون جمله‌ای نیز بهایی بالا بدهیم که گاه در برخی خطبه‌ها از پیوند بین جملات نیز بیشتر است:

جدول ۲: بسامد پیوند افزایشی درونی و بیرونی

خطبه	پیوند درونی	پیوند بیرونی	مجموع خطبه	خطبه	پیوند درونی	پیوند بیرونی	مجموع خطبه
۱	۱۱۲	۸۳	۱۹۵	۱۶۰	۳۸	۹۲	۱۳۰
۳	۱۵	۲۷	۴۲	۱۶۵	۳۶	۵۷	۹۳
۲۷	۱۸	۴۰	۵۸	۱۷۶	۲۸	۹۷	۱۲۵
۸۳	۱۱۴	۱۳۵	۲۴۹	۱۸۲	۴۵	۶۶	۱۱۱
۸۷	۱۵	۴۴	۵۹	۱۸۳	۲۶	۶۷	۹۳
۹۱	۱۳۶	۱۸۳	۳۱۹	۱۸۵	۵۹	۶۲	۱۲۱
۱۰۸	۲۵	۳۹	۶۴	۱۸۶	۶۷	۸۹	۱۵۶
۱۰۹	۴۰	۹۷	۱۳۷	۱۹۱	۴۰	۴۶	۸۶
۱۱۱	۱۷	۶۰	۷۷	۱۹۲	۲۴۱	۲۱۵	۴۵۶
۱۱۴	۱۷	۵۰	۶۷	۱۹۳	۲۶	۵۶	۸۲
۱۴۲	۱۶	۳۰	۴۶	۱۹۸	۶۸	۷۳	۱۴۱
۱۴۷	۱۴	۳۱	۴۵	۲۱۰	۲۲	۴۵	۶۹
۱۵۵	۱۰	۲۳	۳۳	۲۱۶	۱۷	۶۱	۷۸
۱۵۶	۱۴	۳۷	۵۱	۲۲۱	۳۵	۶۸	۱۰۳
۱۵۷	۱۴	۳۴	۴۸	۲۲۳	۱۸	۳۹	۵۷
مجموع پیوند درون جمله‌ای همه خطبه‌ها				مجموع پیوند برون جمله‌ای در همه خطبه‌ها			
۱۳۴۳				۲۰۴۶			
%۴۰				%۶۰			
مجموع پیوندهای افزایشی ۳۳۸۹							

جدول فوق نشان می‌دهد که ادوات ربط افزایشی علاوه بر پیوند بین جملات نقش قابل توجهی در پیوند درون جمله‌ای دارند و با حضور هر دو نوع پیوند درون جمله و بیرونی، تداوم و استمرار متن صورت گرفته است. آنچه اهمیت پیوند درون جمله‌ای را افزایش می‌دهد همراهی آن با برخی عوامل مانند حذف و موازات است. لذا حوزه عمل این عوامل در سه حوزه قابل بررسی است:

اول - مشارکت و انتقال اعراب:

که معمولاً با یک حذف همراه است. نمونه‌های چنین افزایشی در نهج‌البلاغه کاملاً به چشم می‌آید. در این نوع عطف واژگان یا ترکیب‌هایی به هم افزوده می‌شوند که همگی وابسته به یک عامل اولیه هستند. به زبانی دیگر و از دید نحوی، در واژگان یا ترکیب‌های بعدی عامل اولیه حذف شده و یک پیوند افزایشی آنها را به واژه یا ترکیب اول مرتبط می‌سازد. هرچه این افزوده‌ها بیشتر باشد اهمیت کارکرد ادات افزایشی بیشتر به چشم می‌آید فقط برای مثال از بین نمونه‌های فراوان به دو مورد زیر اشاره می‌شود:

- در سطح واژگان:

إِنَّ فِي آيَاتِنَا حَقًّا وَبَاطِلًا وَصِدْقًا وَكُذْبًا وَنَاسِخًا وَمَنْسُوخًا وَعَامًّا وَخَاصًّا وَمُحْكَمًا وَمُتَشَابِهًا وَحِفْظًا وَوَهْمًا

- در سطح ترکیب و عبارت:

جَعَلَهُ اللَّهُ (رِيًّا) لِعَطَشِ الْعُلَمَاءِ وَرِيْبًا لِقُلُوبِ الْفُقَهَاءِ وَمَحَاجٍ لَطُرُقِ الصَّلَاحِ وَدَوَاءٍ لَيْسَ بَعْدَهُ دَاءٌ وَنُورًا لَيْسَ مَعَهُ ظُلْمَةٌ وَحَبْلًا وَثِقًا عُرْوَةً وَمَعْقِلًا مَنِيْعًا ذُرْوَةً وَعِزًّا لِمَنْ تَوَلَّاهُ وَسَلْمًا لِمَنْ دَخَلَهُ وَهُدًى.....^۱

در نمونه بسیار مشخص بالا (بخش پایانی خطبه ۱۹۸ در توصیف قرآن کریم) نیز حرف واو وظیفه‌ای جز حمل معنای عبارت (جَعَلَهُ اللَّهُ) را با خود ندارد و همان‌طوری که مشاهده می‌شود تمام واژگان مشخص شده منصوب هستند و در واقع به‌وسیله حرف واو به اولین معمول که واژه (رِيًّا) است افزوده شده‌اند. گویی که در همه آنها عبارت (جَعَلَهُ اللَّهُ) وجود دارد اما حرف واو ما را از تکرار آن بی‌نیاز کرده و این عبارت حذف شده است.

دوم - افزودن جملات به هم و ایجاد ساختار خرد:

در این سطح از افزایش داده، جملاتی که به لحاظ ساختاری کامل هستند و به اصطلاح نحو عربی ارکان اصلی خود را اخذ کرده‌اند به هم افزوده می‌شوند. افزایش در نوع قبل در سطح یک جمله صورت می‌گرفت هرچند این جمله گاه مانند مثال‌های ذکر شده بسیار طولانی می‌شدند؛ همچنین حرف افزایشی معنای یک عامل را با خود حمل می‌کرد اما در اینجا پیوند افزایشی در سطح بین‌جمله‌ای است و جملات به لحاظ ساختاری وابستگی به هم ندارند و تنها معانی موجود یا اشتراک در ضمیر و دیگر عوامل است که آنها را به وابسته ساخته است، به مثال زیر بسنده می‌شود که امیرالمؤمنین در خصوص تقوا می‌فرمایند:

۱. محاج: راه و جاده؛ معقل: دژ و قلعه؛ ذروة: بلند؛ انتحل: ادعا کرد؛ فلج: پیروزی و نصرت؛ استلام: زره به تن کرد

...أَقْبَطُوا بِهَا نَوْمَكُمْ وَ أَفْطَعُوا بِهَا يَوْمَكُمْ وَ أَشَعَرُوا قُلُوبَكُمْ وَ ارْحَضُوا بِهَا دُؤُوبَكُمْ وَ دَاوُوا بِهَا الْأَسْقَامَ وَ بَادَرُوا بِهَا الْحِمَامَ وَ اعْتَبَرُوا بِمَنْ أَضَاعَهَا وَ لَا يَعْتَبِرَنَّ بِكُمْ مِنْ أَطَاعَهَا وَ لَا تَضَعُوا مَنْ رَفَعْتَهُ التَّقْوَى وَ لَا تَرَفَعُوا مَنْ رَفَعْتَهُ الدُّنْيَا وَ لَا تَشِيمُوا بَارِقَهَا وَ لَا تَسْمَعُوا نَاطِقَهَا وَ لَا تُجِيبُوا نَاعِقَهَا وَ لَا تَسْتَضِيئُوا بِإِشْرَاقِهَا وَ لَا تُفْتِنُوا بِأَعْلَاقِهَا .^۱ (خطبه‌ی ۱۹۱).

سوم- افزودن بخش‌ها و یا ساختارها و ایجاد ساختار کلان‌تر:

در این سطح از افزایش، پیوند افزایشی مجموعه‌ای از جملات را که دارای وابستگی معنایی هستند و در سطح دوم افزایش به هم پیوند داده شده‌اند به مجموعه دیگری از جملات پیوند می‌دهد و در واقع بالاترین برد ادوات افزایشی را صورت می‌دهد.

در این سطح از کارکرد ادوات افزایشی علاوه بر حرف واو، حرف «ف» و «ثم» نیز از اهمیت خاصی برخوردار است؛ همچنین برخی ادوات دیگر مانند «آلا» و حتی برخی واژگان مانند «واعلموا» و «کذلک» و ... در اینجا هم از بین نمونه‌ای بسیار متعدد، صرفاً به یک نمونه بسنده می‌شود تا کارکرد این سطح از ادوات پیوند افزایشی مشخص گردد:

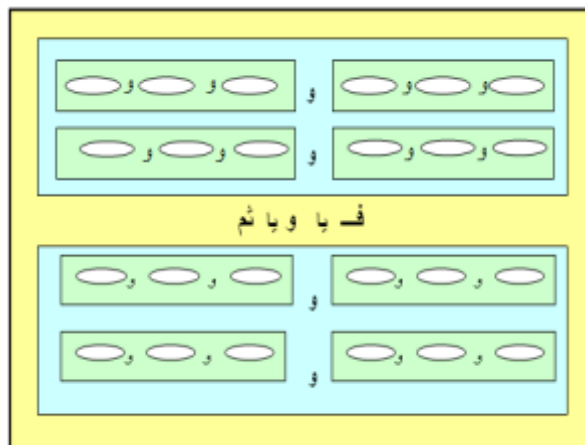
أَخَذَ الْبَاطِلُ مَا خِذَهُ وَ رَجِبَ الْجَهْلُ مَرَائِبَهُ وَ عَظُمَتِ الطَّاعِيَةُ وَ قَلَّتِ الدَّاعِيَةُ وَ صَالَ الدُّهْرُ صِيَالِ السَّبْعِ الْعُجُورِ وَ هَدَرَ فَيْقُ الْبَاطِلِ بَعْدَ كُظُومِ وَ تَوَاحَى النَّاسُ عَلَى الْفُجُورِ وَ تَهَاجَرُوا عَلَى الدِّينِ وَ تَعَابَرُوا عَلَى الْكُذِبِ وَ تَبَاغَضُوا عَلَى الصِّدْقِ

ف

إِذَا كَانَ ذَلِكَ كَانَ الْوَلَدُ غَيِّطًا وَ النَّمْرُ قَيْطًا وَ نَبِيضُ اللَّثَامِ فَيْضًا وَ نَبِيضُ الْكِرَامِ غَيْضًا وَ كَانَ أَهْلُ ذَلِكَ الزَّمَانِ ذُنَابًا وَ سَلْطِينَةً سِبَاعًا وَ أَوْسَاطُهُ أُحْمَالًا وَ فُقَرَاؤُهُ أَمْوَانًا وَ عَارَ الصِّدْقِ وَ فَاضَ الْكُذِبِ وَ اسْتَعْمَلَتِ الْمَوَدَّةَ بِاللِّسَانِ وَ تَشَاجَرَ النَّاسُ بِالْقُلُوبِ وَ صَارَ الْفُسُوقُ نَسَبًا وَ الْعَفَافُ عَجَبًا وَ لَيْسَ الْإِسْلَامُ لَيْسَ الْقُرُورُ مَقْلُوبًا

پس نتیجه این‌که، این ادوات خصوصاً حرف واو، دارای بردهای متفاوت در متن هستند. این سه سطح را با طرحواره زیر می‌توان نشان داد:

۱. اشعروها قلوبکم: آن را بر قلبتان بیوشانید؛ ارحضوا بها: بشویید بدان؛ اسقام جمع سقم: بیماری؛ بادرو بها الحمام: به‌وسیله آن بر مرگ پیشی بگیرید؛ تشیموا از شام: نگاه کرد به آسمان به امید باران؛ ناعق: فریاد زن و دعوت‌گر؛ لاستضیئوا: نور نجوید؛ اعلاق جمع علق: نفیس و قیمتی.



(بیضی: عبارت‌ها؛ مستطیل‌های کوچک: جملات مستقل؛ مستطیل بزرگ: ساختار خرد؛ مربع بزرگ: ساختار کلان)

با بررسی جدول ادوات پیوندی مشخص می‌شود که رابطه ادوات پیوند افزایشی با موضوع خطبه‌های نهج‌البلاغه رابطه معناداری نیست و لذا صرف‌نظر از اینکه موضوع خطبه‌ها در چه مورد یا مواردی است، همواره ادوات ربط افزایشی بالاترین بسامد را در بین ادوات پیوندی برخوردار هستند. علت این امر آن است که خطبه‌های نهج‌البلاغه بر توصیف و ارائه داده‌های به‌هم پیوسته متکی است و این امر در توصیف امور حسی و غیرحسی کاملاً یکسان است. توصیف دین، ایمان و تقوا، بهشت و جهنم در نزد امام علی(ع) به همان شکلی صورت می‌گیرد که توصیف امور مادی مانند دنیا و دیگر مخلوقات محسوس که حاکی از علم یقینی امام به امور غیرحسی دارد.

۲-۲ پیوند زمانی

با توجه به اینکه نهج‌البلاغه نوع خاصی از نثر عربی است که خطبه نام دارد و خطبه نیز کمتر به شکل روایی یا داستان‌واره نقل می‌شود، لذا ادوات پیوند زمانی نقش و کارکرد کمتری نسبت به ادوات افزایشی ایفا می‌کنند. با این حال کارکرد این عوامل نیز از چندجنبه قابل بررسی است:

۲-۲-۱ تنوع ادوات پیوند زمانی

پیوند زمانی از ابزارهای متعددی در ربط جملات و بخش‌های مختلف خطبه‌ها برخوردار بوده است:

و	اخْتَارَ آدَمَ خَيْرَةً مِنْ خَلْقِهِ وَ جَعَلَهُ أَوَّلَ جِبِلْتِهِ وَ أَسَكَنَهُ جَنَّةً وَ أَرْغَدَ فِيهَا أَكْلَهُ وَ أَوْحَى إِلَيْهِ فِيمَا نَهَاهُ عَنْهُ وَ عَلَّمَهُ أَنْ فِي الرِّقْدَامِ عَلَيْهِ التَّمَرُّضُ لِمُصِيبَتِهِ	ادوات پیوند زمانی
ف	اتَّسَأَ السُّحَابُ الثَّقَالَ فَأَهْطَلَ دِيْنَهَا وَ عَدَدَ قِسْمَهَا قَبْلَ الْأَرْضِ بَعْدَ جُغْرُفِهَا وَ أَخْرَجَ نَبْتَهَا بَعْدَ جُدُوبِهَا	
ثم	ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ بَعَثَ مُحَمَّدًا ص بِالْحَقِّ حِينَ دَنَا مِنَ الدُّنْيَا بِالْإِقْطَاعِ... ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْهِ الْكِتَابَ نُورًا لَمْ تُطْفَأْ مَصَابِيحُهُ وَ سِرًّا لَمْ يَخْبُرْ تَوَقُّدُهُ... ثُمَّ جَعَلَهُ لَنَا انْفِصَامَ لِثَرْوَتِهِ وَ لَنَا فَكْرَ لِحَافَتِهِ وَ لَنَا انْهِدَامَ لِأَسَاسِهِ...	
الی ان	وَ اصْطَفَى سُبْحَانَهُ مِنْ وَلَدِهِ أَنْبِيَاءَ أَخَذَ عَلَى الْوَعْدِ مِيثَاقَهُمْ... إِلَى أَنْ بَعَثَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ مُحَمَّدًا رَسُولَ اللَّهِ ص لِإِنْجَازِ	
بعد ان	وَ لَتَحْوَلَنَّ دَلِيلُنَا بَعْدَ أَنْ كَانَ مَدْلُوكُنَا عَلَيْهِ	
قبل ان	يَتَخَرَّفُ بِالْحَقِّ قَبْلَ أَنْ يُشْهَدَ عَلَيْهِ	
حتی	لَنْ تَعْرِفُوا الرُّشْدَ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي تَرَكْتُمْ وَ لَنْ تَأْخُذُوا بِبَيِّنَاتِ الْكِتَابِ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي تَقْضَهُ وَ لَنْ تَمْسُكُوا بِهِ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي نَبَذْتُمْ	
اذ	وَ كَأَنَّهُ لَمْ يَسْمَعْ تَبَرُّؤَ التَّابِعِينَ مِنَ الْمُتَبَرِّعِينَ إِذْ يَقُولُونَ تَاللَّهِ إِنْ كُنَّا لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ إِذْ تُسَوِّدُكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ كَذِبَ الْعَادِلُونَ بِكَ إِذْ سُبِّهُوا بِأَسْمَائِهِمْ	
لما	وَ لَقَدْ كُنْتُمْ مَعَهُ ص لَمَّا آتَاهُ الْمَلَأُ مِنْ قُرَيْشٍ قَقَالُوا لَهُ يَا مُحَمَّدُ إِنَّكَ قَدِ ادَّخَيْتَ عَظِيمًا (۱۹۲)	
حین	اللَّهُمَّ إِنَّا خَرَجْنَا إِلَيْكَ نَشْكُرُ إِلَيْكَ مَا لَمْ يَخْفَى عَلَيْكَ حِينَ الْجَمَاتِ الْمَصَابِقِ الْوَعْرَةَ وَ أَجَاءَنَا الْمَقَاطِعُ الْمُنْجِدِيَّةُ (۱۴۳)	
متی	فَأَلْمَأْنَا أَنْتُمْ كَرْتَابٍ وَ مَوْفِرْنَا يَذْرُونَ مَتَى يُؤْمَرُونَ بِالسَّيْرِ	
لدن ان	وَ لَقَدْ قَرَنَ اللَّهُ بِهِ مِنْ لَدُنْ أَنْ كَانَ فَطِيمًا (۱۹۲)	

از بین ادوات پیوند زمانی فوق که در نهج البلاغه دیده می شود برخی مانند «و»، «ف»، «ثم»، «حین» و «حتی» از کاربرد بیشتری برخوردارند و برخی مانند «لما»، «بعد ان» و «قبل ان»، «متی» و «لدن ان» بسیار کم کاربرد هستند.

۲-۲-۲ کارکرد ادوات زمانی

را در سه حالت زیر می توان مورد تحلیل قرار داد:

الف) توالی و تتابع زمانی:

غالب ادوات زمانی جمله مابعد را به لحاظ زمانی به جمله ماقبل پیوند می دهد و بدین شکل جملات متن را به لحاظ معنایی به همدیگر وابسته می سازد و انسجام متن را در کنار دیگر عوامل بالا می برد:

... اخْتَارَ آدَمَ خَيْرَةً مِنْ خَلْقِهِ وَ جَعَلَهُ أَوَّلَ جِبِلَّتِهِ وَ أَسْكَنَهُ جَنَّتَهُ وَ أَرْعَدَ فِيهَا أَكْلَهُ وَ أَوْعَزَ إِلَيْهِ بِمَا نَهَاهُ عَنْهُ وَ^۱.... (خطبه‌ی ۹۱).

در مثال زیر حرف (ف) وقایع متن را که گفتاری دو طرفه است به لحاظ زمانی، کاملاً در یک توالی و تتابع نشان می‌دهد:

فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ يَا عَلِيُّ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقُلْتُ لِي أَبَشِيرُ فَإِنَّ الشَّهَادَةَ مِنْ وَرَائِكَ فَقَالَ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَقَالَ يَا عَلِيُّ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ بِمَنْزِلَةِ فَتْنَةٍ (خطبه‌ی ۱۵۷).

(ب) تحول و دگرگونی زمانی

گاهی تتابع زمانی تا حدودی فراتر از یک توالی زمانی است بلکه به غایت و انتهای یک مرحله‌ی زمانی و شروع یک مرحله‌ی زمانی دیگر اشاره دارد. به عبارت دیگر ادوات پیوند زمانی علاوه بر ایجاد توالی زمانی پایان یک مرحله یا محدوده‌ی زمانی و شروع مرحله و محدوده‌ی دیگری را بیان می‌کنند. در خطبه‌های نهج‌البلاغه این نوع پیوند زمانی را با ادواتی مانند (الی ان) و (حتی) (ابتدائیه و ناصبه به معنای الی ان) و (ثم) می‌بینیم:

فَصَبَّرْتُ عَلَى طُولِ الْمُدَّةِ وَ شِدَّةِ الْمُحِنَةِ حَتَّى إِذَا مَضَى لِسَبِيلِهِ جَعَلَهَا فِي جَمَاعَةٍ حَتَّى صِرْتُ أَقْرَنُ إِلَى هَذِهِ النَّظَائِرِ لِكُنِّي أَسْفَفْتُ إِذْ أَسْفُوا وَ طِرْتُ إِذْ طَارُوا فَصَغَا رَجُلٌ مِنْهُمْ لِضِعْفِهِ مَعَ هُنِ وَ هُنِ إِلَى أَنْ قَامَ ثَالِثُ الْقَوْمِ إِلَى أَنْ انْتَكَتْ...^۲

(ج) همزمانی

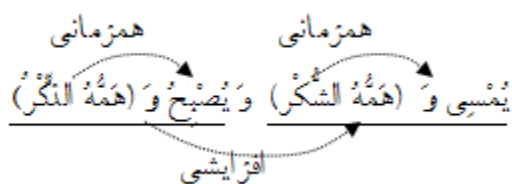
در کنار ادواتی که جملات را در زنجیره‌ای از وقایع نشان می‌دهند، ادواتی نیز هستند که جمله‌ای را به لحاظ همزمانی با جمله‌ای دیگر به آن ملحق می‌سازند. در این حالت جمله دوم ضمیمه و ملحق جمله اول محسوب می‌شود، گویی که جمله‌ی اول رکن و پایه است و جمله‌ی دوم پیرو. این شکل از پیوند زمانی در نهج‌البلاغه با ادواتی مانند (واو حالیه) و (حین) و (لما) و (اذ) دیده می‌شود:

يَعْمَلُ الْأَعْمَالِ الصَّالِحَةِ وَ (هُوَ عَلَى وَجَلٍ) يُمْسِي وَ (هَمُّهُ الشُّكْرُ) وَ يُصْبِحُ وَ (هَمُّهُ الذُّكْرُ) (خطبه‌ی ۱۹۳).

در مثال بالا جملات داخل پرانتز به لحاظ زمانی ضمیمه جمله ما قبل واو حالیه هستند و لذا باعث می‌شوند در پیوند افزایشی نیز همزمان و همراه با جمله پایه به جملات قبلی افزوده شوند:

۱- جبلة: آفریده؛ ارغد: نعمت فراوان داد؛ اوعز: فهماند و توصیه کرد؛

۱- احجی: لازم‌تر؛ قذی: خاشاک؛ شجا: استخوان یا آنچه در گلو گیر کند؛ نهب: غارت شده؛ اسف: پرنده در سطح پایین پرواز کرد؛ ضغن: کینه؛ انتکت: پاره شد؛ قتل: ریسمان؛



با نگاه به بسامد ادوات پیوند زمانی در خطبه‌های نهج البلاغه به‌خوبی نمایان می‌شود که متن نهج البلاغه بیش از هر چیزی یک متن افزایشی است متنی که در آن متکلم اطلاعات و معلوماتی به هم افزوده و در اختیار مخاطب قرار می‌دهد. متن نهج البلاغه متنی روایی نیست که در آن ادوات زمانی به عنصر اصلی انسجامی تبدیل شوند. خطبه‌های نهج البلاغه بیشتر توصیفی محض هستند و در چنین خطبه‌هایی کمتر با حکایت و نقل زنجیره زمانی برخورد داریم. لذا می‌توان نتیجه گرفت با توجه محتوای خطبه‌های نهج البلاغه که متنی متکی بر توصیف مستقیم است، پیوند زمانی به جز در برخی خطبه‌هایی که ذکر شد در بقیه خطبه‌ها نقش فرعی و مکمل پیوند افزایشی است و لذا از کارکرد و اهمیت انسجامی به مراتب کمتری برخوردار است.

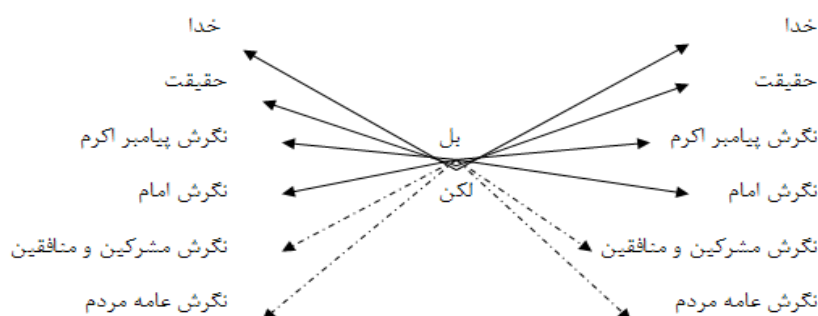
۳-۲ پیوند نقیضی

پیوند نقیضی یا استدرافی نوعی ارتباط بین جملات است که در آن متکلم سعی می‌کند به‌وسیله برخی ادوات توقع یا پندار و تصویری که جمله قبل در بردارد از بین ببرد (هالیدی و حسن، ۲۵۰-۲۵۶). این شکل از پیوند بین جمله‌ای در متون پیشین عربی غالباً به وسیله حروف (بل و لکن و لکن) صورت می‌گیرد. آنچه در نهج البلاغه با آن روبرو هستیم بل لکن و لکن است:

۳۶ بار	۱۵	فَلَمْ يُشْكِرْ فَضْلَهُ وَ لَمْ يَهْتِكِ عُنُقَ سَيْرِهِ بَلْ لَمْ تَخُلْ مِنْ لُطْفِهِ مَطْرُفَ عَيْنٍ	بل
	۱۴	وَ لَأُبَدِّرَ مَعَالِمَهُمْ عَمِيَّتْ أَخْبَارِهِمْ وَ صَمَّتْ دِيَارُهُمْ وَ لَكَيْتُهُمْ سَعْرًا كَأَسَا بَدَائِهِمْ بِالنُّطْقِ خَرَسًا وَ بِالسَّمْعِ صَمًّا	لکن
	۷	وَ حَقًّا أَقُولُ مَا الدُّنْيَا غَرَّتْكَ وَ لَكِنَّهَا اغْتَرَّتْ	لکن

بررسی آماری نشان می‌دهد پیوند نقیضی کم کاربردترین پیوند در نهج البلاغه است. لذا به‌روشنی می‌توان دریافت که در خطبه‌های نهج البلاغه، ارتباط معنایی جملات از طریق نفی و نقض تصور پیشین کمتر صورت گرفت است و نشان می‌دهد امیرالمؤمنین در کلام خود بسیار کم به نقض و رفع تصور پیش آمده می‌پردازد و این بدان معناست که کلام امیرالمؤمنین بیش از پیش کلامی است مبتنی بر افکار و

نگرش‌های جامع امام؛ افکاری که از حقیقت بهره دارد. چرا که اصولاً در پیوند نقیض باید یکی از حالت‌های زیر رخ دهد:

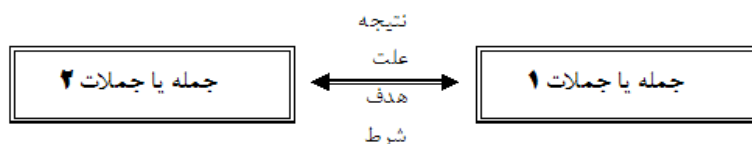


هدف از طرح بالا بدین منظور است که نشان دهیم فرمایشات امام علی(ع)، از آنجایی که متنی دینی و الهی است و در راستای حقیقت و تعالیم الهی و آموزهای پیامبر اکرم(ص) است، مسلماً با نقض و تصویری مخالف روبرو نیست و آنچه باقی می‌ماند مخالفت و نگرش مشرکین و منافقین با حقیقت و تعالیم الهی و آموزهای پیامبر و فرمایشات امیرالمؤمنین است؛ لذا بازه و محدوده پیوند نقیضی در نهج‌البلاغه محدود به دو وضعیتی است که با نقطه‌چین مشخص شده است. اما از آنجا که در خطبه‌های نهج‌البلاغه ما با رویکردی توصیفی از حقیقت، تعالیم الهی و آموزهای دین روبرو هستیم و کمتر مواردی است که در آن امام به مقابله نگرش‌های هم‌راستا با نگرش‌های مخالف (مشرکین و عامه غافل مردم) بپردازد. لذا پیوند نقیض که بیشتر در چنین حالتی نمود می‌یابد کمتر در خطبه‌های نهج‌البلاغه مشاهده می‌شود.

۴-۲ پیوند سببی و شرطی

پیوند سببی مبتنی بر سبب و نتیجه‌ای است که جملات متن ایجاد می‌کنند. پیوند سببی بیش از هر پیوند دیگر متکی بر پیوستگی معنایی است. تصور این که داده‌های متن به شکلی افزایشی در پی هم بیایند و اجزا و ساختارهای خرد متن هیچ‌گونه پیامد علی و معلولی در درون خود ایجاد نکنند، مشکل به‌نظر می‌رسد. لذا انسجامی که توسط ادات پیوند سببی ایجاد می‌گردد، از ارکان انسجام متنی چه در بعد صوری و چه در بعد معنایی است.

این نوع پیوند ممکن است در یک از حالت‌های زیر صورت بگیرد (هالیدی و حسن، ۲۶۰ - ۲۶۱):



هر متنی به فراخور موضوع و محتوایی که در بر دارد از میزان و کارکرد متفاوتی از پیوند سببی برخوردار است (آقاگل‌زاده: ۱۳۸۵: ۲۰۹-۲۱۰؛ مقایسه متون فلسفی، عرفانی و تجربی در استفاده از ادوات پیوندی) متن نهج البلاغه نیز از این قاعده مستثنا نیست و مانند هر متن دیگر از این پیوند اساسی برخوردار است. بنابر حالتی که در پیوند سببی وجود دارد، با ادوات و ابزارهای متفاوتی در نهج البلاغه روبرو هستیم: (لأن) (لما) (حتی) (ف) (لأنه) (لکی) (أن مصدریه که حرف تعلیل قبل از آن محذوف است) (اذ تعلیلیه) (لذلک) و ادوات شرطی مانند (لو) (لولا) (إن) (من) (ما) (حیثما) (إذا) (أما).

این ادوات نیز مانند دیگر ادوات پیوندی با تحولات زبانی دستخوش تغییر شده است و ادوات متعدد و گوناگونی وارد زبان عربی شده است: لهذا السبب، بناء علی و....

۱-۴-۲ کارکرد ادوات پیوند سببی

کارکرد ادوات پیوند سببی را در دو سطح یا بُرد می‌توان بررسی نمود:

الف) بُرد کوتاه

در این سطح، ادوات سببی دو جمله را که یکی علت، نتیجه یا هدف و غرض جمله دیگر است به هم پیوند داده‌اند. این سطح از پیوند سببی گرچه از خاصیت انسجامی به دور نیست اما توسط پیوند افزایشی یا زمانی به اجزای دیگر متن پیوند خورده است و به عبارت دیگر از خاصیت انسجامی آن صرفاً محدود به درون یک ساختار خرد و جزئی است:

- ل- تعلیل:

فَبَعَثَ اللَّهُ مُحَمَّدًا ص بِالْحَقِّ لِيُخْرِجَ عِبَادَهُ مِنْ عِبَادَةِ الْأَوْثَانِ إِلَىٰ عِبَادَتِهِ ... (خطبه‌ی ۱۵۵).

در مثال فوق حرف ل- فقط جمله ما بعد خود را به عنوان غرض و هدف برای جمله اول قرار می‌دهد و همان‌طور که ملاحظه می‌شود با پایان جمله این نقش نیز پایان می‌یابد و برای غرض و هدف دیگر یک‌بار دیگر از حرف ل- استفاده می‌شود.

- ف- سببیه:

لَمْ يَلِدْ فَيَكُونَ مَوْلُودًا وَ لَمْ يُولَدْ فَيَصِيرَ مَحْدُودًا لَّا تَنَالُهُ الْأَوْهَامُ فَتَقْدِرُهُ وَ لَّا تَتَوَهَّمُهُ الْفُطُنُ فَتُصَوِّرُهُ وَ (خطبه‌ی ۱۹۱).

استفاده از اصطلاح پیوند سببی با برد کوتاه بدین جهت است که تقریباً تمامی ادوات پیوند سببی حداقل در گونه‌های موجود در صدر اسلام به پیوند دو جمله اختصاص دارند و اگر هم خواسته شود این بازه وسیع‌تر گردد، از ادوات پیوند افزایشی برای پیوند به جمله شرط یا جواب شرط استفاده می‌شود و لذا از ادواتی که بتوان مجموعه‌ای از جملات را به‌عنوان نتیجه و یا علت مجموعه‌ای دیگری به کار برد دیده

نمی‌شود. در جدول زیر مجموعه ادوات پیوند سببی موجود در نهج‌البلاغه که در بازه و بردی کوتاه کارکرد داشته‌اند با بسامد و نسبت آن ارائه می‌شود:

کارکرد	ادات	تعداد	مجموع	نسبت	مجموع
غرض یا هدف	آن (حرف تعلیل قبل آن حذف شده)	۲۴	۱۳۵	٪۳۹	۳۴۷
	لکی (تا)	۲			
	لـ (ناصب به حرف آن مقدر) (تا)	۲۹			
	حتی (ناصب به حرف آن مقدر) (تا)	۴			
	قد (سببیه ناصبه و غیر ناصبه) (تا)	۷۶			
نتیجه	إذن (بنابراین، در نتیجه)	۳	۳	٪۱	
علت یا دلیل	إذ (زیرا) (تعلیلیه)	۱۵	۲۱	٪۶	
	لأنّ (زیرا)	۶			
شرط	إن (اگر)	۵۰	۱۸۸	٪۵۴	
	إذا (اگر)	۴۴			
	لو (اگر)	۳۹			
	من (هرکه)	۳۲			
	أما (اما)	۱۹			
	لولا (اگر... نبود)	۳			
	ما (هر چه)	۱			

از جدول فوق این نتایج به دست می‌آید:

- مجموع ادات پیوند سببی به مراتب کمتر از ادات افزایشی است و این نشان می‌دهد که متن نهج‌البلاغه کمتر، متنی استنتاجی و فلسفی است. ادات سببی موجود نیز با بسامدی معمولی تقریباً در همه خطبه‌ها کاربرد داشته است.
- از بین ادات سببی، نوع شرطی آن با ۱۸۸ مورد بیشترین کاربرد را داشته و بعد از آن غرض و هدف با ۱۳۵ مورد از کارکرد فراوان تری نسبت به دو نوع دیگر برخوردار بوده که البته این میزان ارتباط مستقیمی با تعداد این دو نوع پیوند سببی دارد.
- در بین ادات شرط حرف شرط (ان) که ابزار شرطی کلی (به معنای اگر) است بیشترین کاربرد را داشته (۵۰ مورد) و اسم شرط (إذا) نیز که غالباً معنای ظرفی آن در شرط کم اثر است و بیشتر معنای کلی شرط مدنظر می‌باشد با ۴۴ مورد و سپس حرف شرطی دیگری یعنی (لو) با ۳۹ مورد پرکاربردترین

بوده‌اند. اما ادات شرطی مانند (ما) (۱ مورد) و دیگر ادات شرط مانند کیفما، اذما و ... اصولاً کاربردی نداشته‌اند.

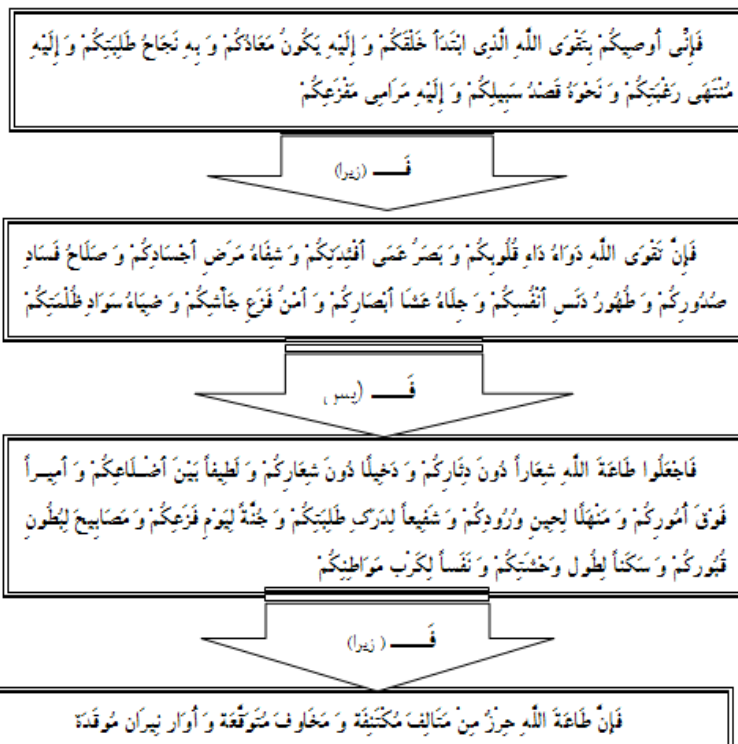
ب) برد بلند یا اتصال ساختارهای خرد

گرچه همان‌طور که در قسمت قبل بیان شد ادات پیوند سببی غالباً دارای بردی بین دو یا چند جمله در کنارهم هستند و برای وسعت این بازه از ادات پیوند افزایشی استفاده می‌شود اما در خطبه‌های نهج‌البلاغه با اداتی روبرو هستیم که پیوند سببی در بازه‌ای گسترده را به‌خوبی به وجود آورده است و در واقع به‌عنوان ابزاری برای سبب یا نتیجه قرار دادن یک جزء متن برای جزء دیگر عمل کرده است. این سطح از پیوند سببی دارای خاصیت انسجامی فوق‌العاده است و گاهی یک پاراگراف یا بخش را به‌طور کامل به بخش و پاراگراف دیگر پیوند می‌دهد و گاهی نیز چند جمله به چند جمله دیگر.

در چنین حالتی حرف (ف) در خطبه‌های نهج‌البلاغه کاملاً معادل برخی ادوات پیوند سببی است که امروزه در زبان عربی بیشترین کاربرد را در پیوند بخشی از متن به بخش دیگر ایفا می‌کنند ادواتی مانند: لهذا، نتیجه من، علی کل هذا، اذاً، نستنتج من ما سبق و....

نمونه‌هایی موجود در خطبه‌های نهج‌البلاغه این خاصیت بالای انسجامی حرف (ف) را به‌خوبی نمایان

می‌سازد:



در نمونه بالا که بخشی از خطبه ۱۹۸ می‌باشد کاملاً ملاحظه می‌شود که متن‌واره‌های (به‌عبارت دیگر کلان‌ساختارهای درون متن) داخل کادر با حرف ربطی (ف) به یکدیگر به شکل زنجیره پیوند خورده‌اند. اما حرف فاء در ایجاد این ارتباط بسیار فراتر از یک حرف ربطی عمل کرده است و همانطور که مشاهده می‌شود با توجه به معنا و محتوای موجود در هر کادر حرف (فاء) در ایجاد ارتباط بین کادرها معنا و مفهومی ویژه پیدا می‌کند.

۵-۲ بلاغت خطبه‌ها و انسجام

وجود انسجام به معنای اصطلاحی آن در واقع بیانگر جنبه‌ای از بلاغت نهج‌البلاغه است که در برخی حوزه‌های دیگر همچون نحو و بلاغت مطرح بوده است.

فصل و وصل در علم نحو یا مربوط به عطف مفرد به مفرد است که غالباً در جهت مشارکت دادن نقش نحوی کلمه دوم با کلمه اول است و یا عطف جمله به جمله که در این حالت نیز یا جمله اول محلی از اعراب دارد که باز هم ایجاد مشارکت در نقش نحوی است و یا محلی از اعراب ندارد که به اصطلاح نحویان جمله استینافیه (آغاز مجدد) نام می‌گیرد. کاملاً واضح است که نگاه نحویان به جمله همانند نگاهشان به مفرد (واژه) است. می‌توان گفت نگاه «جمله‌ای» در نحو باعث شده ارتباطات و انسجام‌های موجود نیز صرفاً در سطح جمله و جملات کاملاً مرتبط مانند جمله شرط و جواب شرط و جمله قسم و جواب قسم محدود شود.

اما ادوات انسجام ربطی، بیشترین تعلق و هم‌پوشانی را در بین مباحث بلاغی با مبحث فصل و وصل دارد. آراء زبان‌شناسان بزرگی چون سکاکی و خطیب قزوینی با تبیین‌های متفاوت به‌عنوان اصول فصل و وصل درآمده و در کتب بلاغی دیده می‌شود. مجموعه نظریات بلاغیین عربی به‌ویژه خطیب قزوینی را در خصوص فصل و وصل می‌توان به شکل زیر خلاصه نمود:

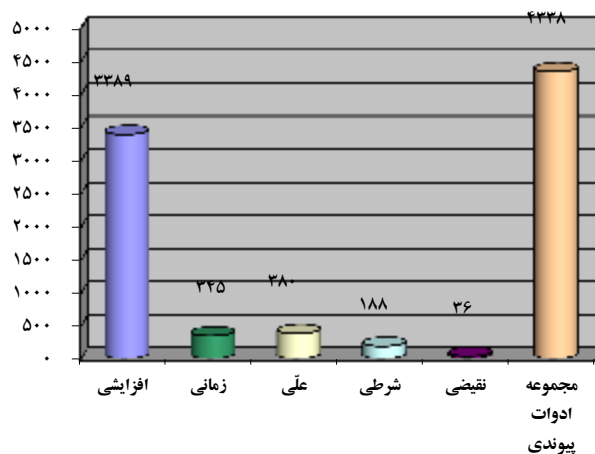
یا و او :	1- اشتراك در حكم اعرابی	} وصل	کمال انقطاع	
	2- کمال انقطاع به هنگام ایهام		کمال اتصال	
	3- کمال اتصال به هنگام ایهام		فصل	ثبته کمال اتصال
	4- توسط بین دو کمال با وجود یک جامع		ثبته کمال انقطاع	
بغير و او :	هدف اشتراك معنا از طریق معنای حروف ربط		توسط بین کمالین با وجود مانع عطف	

به طور خلاصه، مباحث وصل بیشتر نگرش نحوی در مباحث فصل بیشتر نگرش بلاغی حاکم است. مباحث مطرح در این مقاله که به عوامل متعدد انسجام ربطی می‌پردازد با مباحث مطرح در بلاغت قدیم از جنبه ارتباط بین جملات یک پیوستار از تشابه خاصی برخوردارند اما مهم‌ترین جنبه‌ی تفاوت نگرش کلی و متن‌محور در بحث انسجام و به‌ویژه در ادوات ربطی است اما نگاه بلاغی که در طرح بالا خلاصه شده است به دو و حداکثر سه جمله متصل به هم توجه دارد. هرچند چنین نگرش پیوندی به اجزای متن

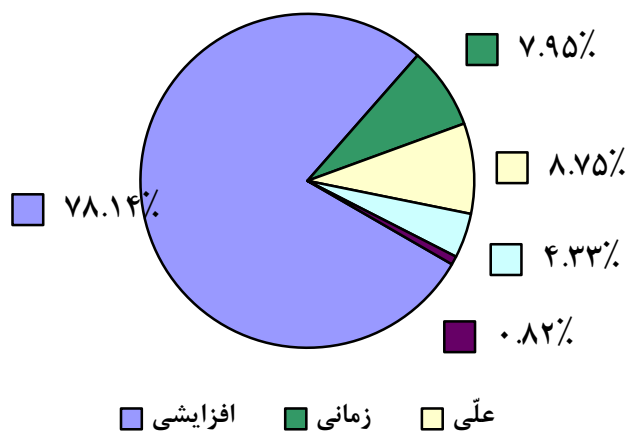
در نزد بلاغیین قدیم بسیار ارزشمند و نشانگر عمق توجه ایشان به مباحث پیوندهای درون متنی بوده است.

بسامد و نسبت ورود عوامل پیوندی

عوامل پیوندی												ردیف
مجموع پیوند در هر خطبه		پیوند تقیضی		پیوند شرطی		پیوند علی		پیوند زمانی		پیوند افزایشی		
نسبت	بسامد	نسبت	بسامد	نسبت	بسامد	نسبت	بسامد	نسبت	بسامد	نسبت	بسامد	
۱۴/۶۷	۳۴۸	۰	۰	-/۵۳	۹	-/۴۷	۸	۲/۱۳	۳۶	۱۱/۵۳	۱۹۵	۱
۱۴/۳۱	۷۳	-/۳۹	۲	-/۷۸	۴	-/۵۸	۳	۴/۳۱	۲۲	۸/۲۳	۴۲	۳
۱۵/۴	۷۷	-/۶	۳	۱/۲	۶	-/۲	۱	۱/۸	۹	۱۱/۶	۵۸	۲۷
۱۸/۶۴	۳۰۲	۰	۰	-/۳۷	۶	۱/۵۴	۲۵	۱/۳۵	۲۲	۱۵/۳۷	۲۴۹	۸۳
۱۴/۸۴	۹۵	-/۱۵	۱	۰	۰	۳/۴۳	۲۲	۲/۰۳	۱۳	۹/۲۱	۵۹	۸۷
۱۳/۶۴	۴۱۲	-/۰۹	۳	-/۳۳	۱۰	۱/۵۵	۴۷	۱/۰۹	۳۳	۱۰/۵۶	۳۱۹	۹۱
۱۵/۲۰	۷۳	۰	۰	-/۴۱	۲	۱/۲۵	۶	-/۲۰	۱	۱۳/۳۳	۶۴	۱۰۸
۱۳/۵۳	۱۷۶	-/۰۷	۱	-/۶۹	۹	۱/۲۳	۱۶	۱	۱۳	۱۰/۵۳	۱۳۷	۱۰۹
۱۳/۵۱	۹۸	-/۱۳	۱	-/۸۲	۶	-/۵۵	۴	۱/۳۷	۱۰	۱۰/۶۲	۷۷	۱۱۱
۱۲/۲۳	۸۲	۰	۰	۰	۰	۱/۷۹	۱۲	-/۴۴	۳	۱۰	۶۷	۱۱۴
۱۳/۶۸	۵۲	-/۲۶	۱	۰	۰	۱/۰۵	۴	-/۲۶	۱	۱۲/۱۰	۴۶	۱۴۳
۱۴/۳۹	۷۷	۰	۰	-/۹۳	۵	۲/۴۲	۱۳	۲/۶۱	۱۴	۸/۴۱	۴۵	۱۴۷
۱۰/۷۶	۴۲	۰	۰	-/۷۹	۳	۱/۵۳	۶	۰	۰	۸/۴۶	۳۳	۱۵۵
۱۵/۲۹	۷۸	-/۱۹	۱	۱/۳۷	۷	۱/۹۶	۱۰	۱/۷۶	۹	۱۰	۵۱	۱۵۶
۱۲/۵	۵۵	۰	۰	-/۲۲	۱	۱/۱۳	۵	-/۲۲	۱	۱۰/۹۰	۴۸	۱۵۷
۱۴/۲۱	۱۷۲	۰	۰	-/۹۰	۱۱	۱/۹۸	۲۴	-/۵۷	۷	۱۰/۷۴	۱۳۰	۱۶۰
۱۲/۲۴	۱۲۰	۰	۰	-/۹۱	۹	-/۷۱	۷	۱/۱۲	۱۱	۹/۴۸	۹۳	۱۶۵
۱۴/۷۵	۱۷۷	-/۱۶	۲	-/۸۳	۱۰	۲/۱۶	۲۶	۱/۱۶	۱۴	۱۰/۴۱	۱۲۵	۱۷۶
۱۳/۸۶	۱۳۸	-/۲۰	۲	-/۶۰	۶	۱/۲۰	۱۲	-/۷۰	۷	۱۱/۱۵	۱۱۱	۱۸۲
۱۴/۰۹	۱۲۴	۰	۰	-/۹۰	۸	۱/۵۹	۱۴	۱/۰۲	۹	۱۰/۵۶	۹۳	۱۸۳
۱۶/۱۶	۱۳۹	-/۳۴	۳	-/۶۹	۶	-/۶۹	۶	-/۳۴	۳	۱۴/۰۶	۱۲۱	۱۸۵
۱۴/۸۴	۱۹۳	-/۰۷	۱	-/۲۳	۳	۱/۸۴	۲۴	-/۶۹	۹	۱۲	۱۵۶	۱۸۶
۱۶/۸۹	۹۸	۰	۰	-/۱۷	۱	۱/۰۳	۶	-/۸۶	۵	۱۴/۸۲	۸۶	۱۹۱
۱۴/۶۱	۵۸۳	-/۲۰	۸	-/۶۵	۲۶	۱/۱۰	۴۴	۱/۲۲	۴۹	۱۱/۴۲	۴۵۶	۱۹۲
۱۲/۲۷	۱۰۸	۰	۰	۱/۴۷	۱۳	-/۵۶	۵	-/۹۰	۸	۹/۳۱	۸۲	۱۹۳
۱۵/۴۰	۱۵۱	۰	۰	-/۲۰	۲	-/۳۰	۳	-/۵۱	۵	۱۴/۳۸	۱۴۱	۱۹۸
۱۶/۶۳	۹۹	-/۳۳	۲	۱/۱۷	۷	۱/۶۸	۱۰	۱/۸۴	۱۱	۱۱/۵۹	۶۹	۲۱۰
۱۲/۰۷	۹۹	-/۲۴	۲	۱/۰۹	۹	-/۹۷	۸	-/۲۴	۲	۹/۵۱	۷۸	۲۱۶
۱۷/۴۴	۱۳۰	-/۱۳	۱	-/۶۷	۵	-/۸۰	۶	۲/۰۱	۱۵	۱۳/۸۲	۱۰۳	۲۲۱
۱۲/۳۲	۶۹	-/۳۵	۲	-/۷۱	۴	-/۵۳	۳	-/۵۳	۳	۱۰/۱۷	۵۷	۲۲۳
۱۴/۴۶	۴۳۳۸	-/۱۲	۳۶	-/۶۲	۱۸۸	۱/۲۶	۳۸۰	۱/۱۵		۱۱/۳۰	۳۳۸۹	مجموع خطبه‌ها



نمودار بسامد عوامل پیوندی



نمودار درصد انواع عوامل پیوندی

نتیجه‌گیری

متن نهج البلاغه بیش از هر چیز یک متن افزایشی است و نقش این عامل بسیار پررنگ است عامل افزایشی با برد کوتاه در اتصال اعرابی و با برد متوسط در ساختارهای خرد و با برد بلند در ایجاد کلان ساختارها نقش برجسته و پررنگی در انسجام بخشی به خطبه‌های نهج البلاغه ایفا می‌کند.

عامل زمانی کمتر از عامل افزایشی مورد توجه بوده و به شکل اتصال و پیوستگی در توالی زمانی و تحول زمانی و همزمانی نمود داشته است.

عامل نقیضی کم‌ترین بسامد و اهمیت را در خطبه‌ها داشته چه بسا علت آن را بتوان در نوع متن نهج البلاغه و موضوعات آن دانست که متنی متداخل نیست بدین معنا که گفته‌ها صریح و باطمینان و از یک موضع ارائه شده و نیازی به استفاده از عامل اندک نقیضی جهت ارائه نظرات متخالف نبوده است.

عامل سببی گرچه به لحاظ بسامد به عامل افزایشی نمی‌رسد ولی به لحاظ اهمیت نقش مهمی در انسجام متنی خطبه‌ها دارد و در دو بعد کوتاه و بلند در اتصال لفظی و معنایی خطبه‌ها نقش داشته است و بیشتر در اتصال کلان ساختارها به هم کارکرد انسجامی برجسته‌ای یافته است.

خطبه ۸۳ با ۱۸/۶۴٪ بیشترین نسبت برخوردار از عوامل ربطی را دارد در حالی که خطبه ۱۵۵ با ۱۰/۷۶٪ کمترین نسبت را در استفاده از عوامل ربطی داشته است.

در مجموع نیز عامل افزایشی با بسامد ۳۳۸۹ و نسبت بسیار قابل توجه ۷۸/۱۴ درصد، بیشترین کاربرد و پراهمیت‌ترین کارکرد را در بین عوامل ربطی داشته در حالی که عامل نقیضی با ۳۶ مورد و نسبت ۰/۸۶ درصد کمترین نقش را ایفا کرده است.

با بررسی و تحلیل جدول بسامد ادوات ربطی و تطابق آن با مباحث بلاغت از جمله فصل و وصل این نتیجه به دست می‌آید که بلاغت خطبه‌های نهج البلاغه از نظر فصل و وصل به‌طور قابل توجهی بر وصل جملات از نوع ارتباط با (واو) متکی است، یعنی متن خطبه‌های نهج البلاغه بیشتر از نوع وصل واژگان، عبارات و جملات با قصد اشتراک نحوی عناصر زبانی پیش رفته است که از منظر انسجامی نیز متن نهج البلاغه را بیش از هر چیز یک متن (افزایشی) نشان می‌دهد که داده‌های متن پی‌درپی به همدیگر افزوده می‌شوند که لازمه آن وصل از نوع اشتراک نحوی است.

منابع

- آذرزاد، شکوه (۱۳۸۵)، مطالعه مفهوم انسجام واژگانی در قرآن کریم، پایان‌نامه ارشد، دانشگاه پیام‌نور.
- آفاکل‌زاده، فردوس (۱۳۸۵)، *تحلیل گفتمان انتقادی*، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ ۱.
- البرزی، پرویز (۱۳۸۶)، *مبانی زبان‌شناسی متن*، تهران: موسسه انتشارات امیر کبیر، چاپ ۱.
- دشتی، محمد (۱۳۷۹)، *ترجمه نهج‌البلاغه امام علی علیه السلام*، قم: موسسه انتشارات مشهور، چاپ اول.
- معادیخواه، عبدالمجید (۱۳۷۴)، *خورشید بی غروب نهج‌البلاغه*، تهران: نشر ذره، چاپ ۱.
- مهاجر، مهرا و محمد نبوی (۱۳۷۶)، *به سوی زبان‌شناسی شعر*، نشر مرکز، چاپ ۱.
- ون‌دایک، تئون ای (۱۳۸۲)، *مطالعاتی در تحلیل گفتمان (از دستور متن تا گفتمان‌کاوی انتقادی)*، ترجمه: گروه مترجمان، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، چاپ اول.
- بن عبدالکریم، جمعان (۲۰۰۹)، *اشکالیات النص (دراسة لسانیة نصیة)*، بیروت: المركز الثقافی العربی، ط ۱.
- دی بوجراند، روبرت و لفجانج دریسلا (۱۹۹۹)، *مدخل الی علم النص*، ترجمه: الهام ابوغزاله، علی خلیل حمد، القاهرة: الهيئة المصرية العامة للكتاب، ط ۲.
- فان دایک (۲۰۰۰)، *النص و السیاق لاستقصاء البحث فی الخطاب الدلالی و التداولی*، ت: عبدالقاهر قنینی، المغرب: أفريقيا الشرق.
- فان دایک (۲۰۰۱)، *علم النصمدخل متداخل الاختصاصات*، ترجمه: سعید حسن بحیری، القاهرة: دارالقاهرة للكتاب.
- فرج، حسام احمد (۲۰۰۷)، *نظریه علم النص*، القاهرة: مكتبة الآداب، ط ۱.
- الفقی، صبحی ابراهیم (۲۰۰۰)، *علم اللغة النصی، بین النظریة و التطبيق*، القاهرة: دار قباء للطباعة و النشر و التوزیع، ۲۰۰۰.
- محمد، عزة شبل، *علم لغة النص*، القاهرة: مكتبة الآداب، ط ۱.
- Halliday & Hasan, Cohesion in English, London: Longman,1976